# 941224-721

**‌‌‌‌‌‌‌دو‌شنبه – جلسۀ 95**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسئله 421: لایجوز تقدیم طواف النساء علی السعی. فان قدمه فان کان عن علم و عمد لزمته اعادته بعد السعی و کذلک ان کان عن جهل او نسیان علی الاحوط.

اگر کسی سعی را بعد از طواف نساء انجام بدهد، اگر عالما عامدا باشد که بلااشکال این طواف نساء باطل است چون طواف نساء شرطش این است که بعد الحج باشد بعد از طواف النساء.

[سؤال: ... جواب:] طواف نساء باطل است و الا سعی که مشکلی ندارد. سعی بعد از طواف آمده. طواف نساء را زودتر از سعی را انجام داده که مقتضای ادله اولیه این است که عن علم و عمد اگر باشد موجب بطلان طواف نساء هست.

چون در روایات فرمودند سعی بکن و بعد از سعی طف طوافا آخر.

اما اگر از روی نسیان یا جهل باشد، مشهور گفتند مجزی است. بلکه گفته شده که لاخلاف فی الاجزاء.

مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند که اگر اجماع داریم بر اجزاء طواف نساء قبل از سعی جهلا او نسیانا فهو و الا طبق قواعد مشکل است حکم به صحت. و انصافا اجماعی هم در کار نیست. خوب بود ایشان می‌فرمود اگر اجماع هست اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی اعتبار ندارد حتی اگر اجماع ثابت بشود چون محتمل است استنادش به ادله‌ای که مطرح می‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اجماع مدرکی یا محتمال المدرک مشکلش این است که مانع از احراز اتصال اجماع به زمان ائمه می‌شود. اگر اجماع مدرکی نبود، کاشف از ارتکاز متشرعه بود. و ارتکاز متشرعه عادة متصل است به زمان ائمه. اما اگر اجماع مدرکی بود، احراز نمی‌کنیم ارتکاز متشرعی در عهد قدیم به ائمه بوده که کاشف باشد از اتصال به زمان ائمه و این ارتکاز به مرئی و منظر ائمه بوده و ائمه ردع نکردند. چون ممکن است مسئله جدیده‌ای باشد، از مسائل تفریعیه باشد، و فقهاء شیعه طبق همین قواعد فتوی داده باشند.

ادله را که بررسی می‌کنیم عمده دلیلی که می‌تواند دلیل بر اجزاء این طواف نساء باشد جهلا او نسیانا که قبل از سعی انجام شده صحیحه جمیل و محمد بن حمران هست و نیز موثقه سماعه.

در صحیحه جمیل و محمد بن حمران دارد که لاحرج لاحرج. تقدیم ما ینبغی تاخیره مصداق کلام پیامبر است به اصحابش که فما ترکوا شیئا ینبغی لهم ان یقدموه الا اخّروه فقال لاحرج لاحرج.

آقای خوئی فرموده که این در مورد افعال حج است؛ طواف نساء که جزء افعال حج نیست. واجبٌ بعد الحج، واجب مستقلی است.

اما موثقه سماعه: عن ابی الحسن الماضی علیه السلام قال: سألته عن رجل طاف طواف الحج و طواف النساء قبل ان یسعی قال لایضره یطواف بین الصفا و المروة و قد فرغ من حجه.

مرحوم شیخ این را حمل کرده بر ناسی. فرموده اگر عامد باشد که نمی‌شود بگوییم طواف نساء قبل از سعی صحیح است.

و لکن مرحوم آقای خوئی فرموده که این روایت که فرض نسیان را مطرح نکرده بود؛ مطلق است. شامل حال علم و عمد هم می‌شود. و لذا این روایت می‌شود مقطوع البطلان. و باید رد کنیم علمش را اهلش.

و مؤکّد این مطلب این است که این موثقه اصلا ناظر به طواف النساء و صحت آن نیست. نظرش به این است که طواف حجش صحیح است. چرا؟ برای این‌که سائل توهمش این بود که مبادا طواف نساء بین طواف حج و سعی، موالات بین طواف و سعی را خراب کند. امام فرمود لایضره؛ نخیر موالات خراب نمی‌شود. اما ناظر به این نیست که طواف النساء این شخص صحیح است. شاهد چیه؟ شاهد این است که اگر سؤال از صحت طواف النساء قبل از سعی بود چرا سائل طواف الحج را ذکر کرد؟ طاف طواف الحج و طواف النساء قبل ان یسعی. طواف الحج را چرا اضافه کرد؟ اگر مشکل تقدیم طواف نساء است بر سعی می‌گفت: سألته عن رجل طاف طواف النساء قبل ان یسعی. چرا بحث طواف الحج را مطرح کرد؟ این نشان می‌دهد که نظرش به این است که مبادا این طواف نساء که متخلل شده بین طواف حج و سعی مبطل سعی باشد بخاطر اخلال به موالات بین سعی و طواف. امام هم فرمود که نخیر؛ این طواف نساء موجب اخلال به موالات بین سعی و طواف حج نیست.

[سؤال: ... جواب:] سالته عن رجل طاف طواف الحج و طواف النساء قبل ان یسعی بین الصفا و المروة قال لایضره. یطواف بین الصفا و المروة و قد فرغ من حجه.

و لذا خلاصه فرمایش آقای خوئی این است که این روایت مختص به ناسی نیست؛ شامل عامد هم می‌شود. و این قابل التزام نیست و باید رد کرد علمش را به اهلش. بعد توجیه کرده. گفته یک شاهدی داریم بر این‌که نظر به صحت سعی است و نه صحت طواف نساء و آن این است که گفت رجل طاف طواف الحج و طواف النساء قبل ان یسعی بین الصفا و المروة. اگر بنا بود سؤال از صحت طواف النساء قبل از سعی باشد، طواف الحج را برای چی اضافه کرد؟

این فرمایش آقای خوئی ناتمام است.

اما راجع به صحیحه جمیل و محمد بن حمران اصلا در روایت فرض نشده افعال حج. دارد که ان اناسا اتوا النبی یوم النحر. و یوم النحر آمده بودند مکه و تمام اعمال را انجام داده بودند. پیامبر که طواف نساء کرد. چون حج قران بود؛ طواف و سعی حج را قبلا بجا آورده بود. عمره هم بجا نیاورد پیامبر در آن سفر. اصحاب حج‌شان حج تمتع شده بود، آمدند طواف و سعی و طواف نساء بجا آوردند. البته روایات از این جهت ساکت هست. اما خود پیامبر طواف زیارت کرد که طواف نساء هست. بعد آمدند خدمت پیامبر. اتاه یوم النحر. فقالوا قدمنا ما اخرت و اخرنا ما قدمت. مفاد صحیحه این است که می‌گوید ان اناسا اتوا النبی یوم النحر فقال بعضهم ذبحت قبل ان ارمی و قال بعضهم حلقت قبل ان اذبح. فما ترکوا شیئا ینبغی لهم ان یؤخره الا قدموه. یکیش تقدیم طواف نساء بر سعی است. کجا دارد افعال حج؟

ثانیا: به نظر صحیحه طواف النساء جزء افعال حج است. و این اشکال شما اشکال مبنایی است.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که امام علیه السلام در صدر صحیحه فرمود، در سؤال سائل که رجل زار البیت قبل ان یحلق قال لابأس اذا کان ناسیا ثم قال ان اناسا اتوا النبی یوم النحر. گفت رجل زار البیت قبل ان یحلق. پس بحث طواف هم مطرح است. و در صحیحه جمیل تطبیق کرده کبری را بر همین تقدیم طواف بر حلق. معلوم می‌شود ناظر به اعمال منی بالخصوص نیست. بلکه ناظر است به تقدیم اعمال مکه بر اعمال منی هم هست که یکیش طواف نساء است که از اعمال مکه است. ندارد اعمال حج. علاوه بر این‌که عرض کردم طواف نساء‌ جزء اعمال حج است.

اما موثقه سماعه: این‌که ایشان فرمود این موثقه شامل عامد می‌شود، اگر نگوییم انصراف دارد از عامد چون عامد برای چی بیاید عملش را خراب کند با طواف نساء قبل از سعی با این‌که می‌داند این طواف نساء بی فائده است؟ اگر این را نگوییم لااقل اطلاقش قابل تقیید است. چرا لابد من رد علمها الی اهلها. تقییدش که خلاف ضرورت نیست. پس می‌شود حمل کرد بر ناسی. چرا حمل نکنیم بر ناسی. یعنی این اطلاق در مورد عالم عامد مقطوع البطلان است. اما در مورد ناسی و جاهل که مقطوع البطلان نیست.

[سؤال: ... جواب:] از این حیث که تسالم هست بر بطلان طواف النساء قبل از سعی عالما عامدا می‌شود مقطوع البطلان. بسیار خوب. اما این منشأ طرح این موثقه نمی‌شود. حملش می‌کنیم بر جاهل و ناسی.

اما این‌که ایشان فرمودند که ممکن است نظر داشته باشد به صحت سعی بخاطر این‌که می‌خواهد بفرماید موالات بین سعی و طواف حج مختل نمی‌شود با این طواف نساء و الا چرا اگر سؤال از صحت طواف النساء قبل از سعی هست جاهلا او ناسیا، تقدیم طواف الحج را مطرح کرد، آقا! یک واقعه‌ای رخ داده بوده، شخصی دو تا طواف‌ها را با هم انجام داده بود، می‌آید سؤال می‌کند سماعه که این حکمش چیه؟ نه تنها طواف الحج را قبل از سعی انجام داد که وظیفه‌اش بود، طواف النساء را هم قبل از سعی انجام داد. و امام می‌فرماید لایضره یطواف بین الصفا و المروة و قد فرغ من حجه. و قد فرغ من حجه. نفرمود و یعید طواف النساء. این چه شاهدی است که ایشان ذکر کرده؟ این روایت کالصریح است در این این طواف نساء صحیح است. و لذا به نظر ما این فرمایش ایشان تمام نیست.

فالاقوی صحة‌ طواف النساء الذی قدّم علی السعی جهلا او نسیانا.

[سؤال: ... جواب:] ناسی یا جاهل به حکم یا جاهل به موضوع. ما دلیل نداریم که جاهل به حکم به حکم عامد است مطلقا. شما در من اخفت فی موضع الجهر او اجهر فی موضع الاخفات می‌گویید جاهل و لو مقصر هم باشد نمازش صحیح است. جاهل و لو مقصر باشد در رابطه با شرطیت قبله ذبیحه‌اش حلال است. اما جاهل به حکم پس می‌شود طواف نساء را قبل از سعی انجام بدهد. روی جهل به حکم یا نسیان یا روی جهل به موضوع فرقی نمی‌کند. جهل به موضوع مثل این‌که فکر کرده سعیش را بجا آورده است آمد طواف نساء کرد. بعد معلوم شد سعی بجا نیاورده است. یا سعیش را از طبقه دوم بجا آورد معلوم شد باطل بوده. بعد آمده طواف نساء کرده می‌گوییم طواف نسائت صحیح است فقط برو سعیت را اعاده کن. ... جاهل به موضوع است چون فکر می‌کند سعی در طبقه دوم سعی بین صفا و مروه است در حالی که به او می‌گویند سعی در طبقه دوم سعی بین صفا و مروه نیست. کوه اینقدر ارتفاع نداشته است.

مسئله 422: من قدّم طواف النساء علی الوقوفین لعذر لم تحل له النساء حتی یأتی بمناسک منی من الرمی و الذبح و الحق.

روشن است که کسانی که طواف نساء را بر وقوفین مقدم می‌کنند بخاطر عذر، برای حلیت نساء باید حلق و تقصیر هم بعدا انجام بدهند. چرا؟ برای این‌که او هنوز محرم است. و ظاهر دلیلی که می‌گوید طواف نساء سبب حلیت نساء است آن طواف نسائی است که بعد از خروج از احرام باشد. در همان صحیحه معاویة بن عمار می‌گفت: اذا ذبح و حلق حل له کل شیء الا الطیب و النساء فاذا طاف و سعی حل له الطیب و اذا طاف للنساء حلت له النساء. روشن است که طواف نسائی را که بعد از حلق و تقصیر هست می‌گوید.

اما اگر بعد از حلق و تقصیر طواف نساء را زودتر انجام داد، قبل از طواف و سعی، بخاطر جهل یا نسیان و ما قائل به اجزاء شدیم، بعید نیست بگوییم نساء حلال می‌شود؛ چون طواف و سعی سبب حلیت طیب است نه سبب حلیت نساء. سبب حلیت نساء مرکب است از حلق و تقصیر و طواف النساء. حلق و تقصیر را که انجام داد، طواف نساء را هم انجام داد، نساء حلال می‌شود و لو طواف و سعیش را تاخیر بیندازد عن جهل او نسیان و ما قائل بشویم که آن طواف نساء صحیح است. و الا اگر بگوییم آن طواف نساء باطل است که موضوع برای این بحث پیش نمی‌آید؛ چون بیش از این ظهور نداریم که اذا ذبح و حلق حل له کل شیء و اذا طاف للنساء حلت له النساء.

[سؤال: ... جواب:] منصرف است به بعد از حلق و تقصیر نه به بعد از طواف و سعی. اذا ذبح و حلق حل له کل شیء الا الطیب و النساء و اذا طاف و سعی حل له الطیب و اذا طاف للنساء حلت له النساء. ... ندارد که طاف للنساء بعد الطواف و السعی. ... اولا این روایت چرا اطلاق نداشته باشد؟ دو جمله مستقله است. اذا طاف و سعی حل له الطیب و اذا طاف للنساء حلت له النساء. و انگهی روایات دیگر که اطلاق دارد که اذا طاف للنساء حلت له النساء. روایات مطلقه ما داریم. اما قبل از حلق و تقصیر فرض این است که این، محرم است و این روایاتی که می‌گوید اذا طاف للنساء حلت له النساء بعد از خروج از احرام را می‌گوید که هنوز حرمت نساء می‌ماند تا طواف نساء نکرده. ظاهرش این است که بعد از این‌که از احرام خارج شد به حلق و تقصیر فکر نکند که هنوز که بعد از این نساء بر او حلال است، نخیر؛ هنوز نساء بر تو حرام است تا طواف نساء نکردی. اطلاق دارد. چه طواف و سعی کرده باشد چه نکرده باشد. ... طاف الحاج. ... چون موردش ذبح و حلق متمتع است. المتمتع اذا ذبح و حلق. ... چرا اطلاق ندارد؟ روایاتی که راجع به این است که محرم بعد از حلق و تقصیر همه چیز بر او حلال می‌شود الا النساء، فاذا طاف للنساء حلت له النساء که برخی از این روایات اصلا حرفی از طواف و سعی نزده است، این مورد را می‌گیرد. بله تا طواف و سعی نکند در حج تمتع، طیب حلال نمی‌شود. آن را هم که گفتیم حکم مستقلی است. ما راجع به او بحث نمی‌کنیم. و لذا این هایی که بعد از حلق و تقصیر طواف نساء می‌کنند بر می‌گردند به وطن‌شان متوجه می‌شوند طواف حج‌شان یا ترک شده نسیانا یا ایراد داشته یا سعی‌شان ترک شده نسیانا و یا ایراد داشته، نساء بر آن‌ها حلال است علی القاعدة. نائب می‌گیرند برای طواف و سعی. حالا قبل از طواف و سعی برای حج، طیب بر آن‌ها آیا حرام هست یا حرام نیست او یک بحث دیگری است. مقتضای قاعده این است که طیب حلال است. اما نساء، نه. برای چی حرام باشد؟ ما روایات مطلقه‌ای داریم که می‌گوید که متمتع بعد از حلق و تقصیر وقتی طواف نساء کرد و یا حاج بطور مطلق اعم از متمتع یا حج قران یا حج افراد بعد از حلق و تقصیر همه چیز حلال می‌شود الا النساء. طواف نساء که کرد نساء هم حلال می‌شود. اصلا حرفی از طواف و سعی در آن‌ها مطرح نشده. قبلا هم روایات را خواندیم. اختصاص به این صحیحه معاویة بن عمار ندارد که بعضی‌ها شبهه کردند. بعضی از این آقایان حضار شبهه کردند که به ترتیب گفته شده که اذا ذبح و حلق حل له کل شیء الا الطیب و النساء و اذا طاف و سعی حل له الطیب و اذا طاف للنساء حلت له النساء. شبهه کردند که این طواف نساء ظاهرش این است که بعد از طواف و سعی است که ما این ظهور را قبول نکردیم جمله مستانفه گرفتیم. ولی اگر هم این شبهه در ذهن بعضی بماند یکفینا اطلاقات دیگر که اصلا طواف و سعی در آن‌ها مطرح نشده. به آن‌ها استدلال می‌کنیم.

مسئله 423: اذا حاضت المرأة و لم تنظر القافلة طهرها جاز لها ترک طواف النساء و الخروج مع القافلة و الاحوط حینئذ ان تستنیب لطوافها و صلاته. و اذا کان حیضها بعد تجاوز النصف من طواف النساء جاز لها ترک الباقی و الخروج مع القافلة و الاحوط الاستنابة لبقیة الطواف و صلاته.

دو تا فرع مطرح می‌کند ایشان.

یکی زنی که قبل از طواف نساء حیض بشود. دیگری زنی که بعد از تجاوز از نصف در طواف نساء حیض بشود.

آنی که قبل از طواف نساء حیض می‌شود، اگر امکان دارد بماند در مکه تا پاک بشود باید بماند. به حرج نمی‌افتد. پروازش را تاخیر بیندازد بماند در مکه تا طواف نساء بکند بعد از پاک شدن. باید بماند. اما اگر متمکن از بقاء در مکه نیست، بدون حرج نمی‌تواند در مکه بماند و صبر کند تا پاک بشود، جائز است همراه با کاروان بر گردد به وطنش. و طبق روایت صحیحه نیاز به نائب گرفتن هم نیست برای طواف نساء. و لو احتیاط واجب می‌کنند که نائب بگیرد. اما طبق روایت صحیحه فرمودند که نیازی به استنابه نیست.

اما در مورد زنی که بعد از تجاوز نصف از طواف نساء حیض بشود اصلا نیاز به صبر نیست. و لو بدون حرج می‌تواند در مکه بماند، سه روز بماند پاک می‌شود و آن وقت می‌تواند اتمام کند این طواف را نیازی به ماندن نیست. اختیارا هم جائز است مع القافلة. و اینجا هم ایشان می‌فرماید طبق روایت صحیحه نیاز به نائب گرفتن برای اتمام طواف نیست و لو احتیاط واجب استنابه است.

دلیل ایشان دو تا روایت صحیحه است: یکی راجع به حیض قبل از طواف یکی راجع به حیض بعد از تجاوز از نصف. صحیحه ابراهیم خزاز: کنت عند ابی عبدالله علیه السلام اذ دخل علیه رجل ابراهیم خزاز می‌گوید خدمت آقا امام صادق علیه السلام نشسته بودم شخصی وارد شد. گفت اصلحک الله! خدا حالت را خوب کند ان شاء الله حالت خوب باشد. ان معنا امرأة حائضة و لم تطف طواف النساء فابی الجمال ان یقیم علیها مدیر کاروان حاضر نیست صبر کند تا پاک شدن این زن. فأطرق و هو یقول. امام سرشان را پایین انداختند در حالی که این مطلب را زمزمه می‌کردند: لایستطیع ان تتخلف عن اصحابها. این زن که نمی‌تواند که تنها بماند و لایقیم علیها جمالها مدیر کاروان هم که صبر نمی‌کند. تمضی. برود. فقد تم حجها. حجش تمام است.

صاحب وسائل فرموده که باید نائب بگیرد این زن برای طواف نساء.

آقای خوئی می‌فرماید وجهی ندارد این حمل؛ چون روایت می‌گوید تمضی فقد تم حجها. نفرمایید که طواف النساء جزء حج نیست؛ ظاهر تمضی فقد تم حجها یعنی فقد تم حجها بما له من الشئون و الواجبات که یکیش طواف النساء است.

اما چون بالاخره مسئله مهمی هست ایشان احتیاط واجب کرده که الاحوط وجوبا الاستنابة لطواف النساء.

اما راجع به تجاوز نصف، دلیل، صحیحه فضیل بن یسار است.

[سؤال: ... جواب:] چون مطلب مهمی است. یک عمر می‌خواهد بدون طواف نساء در خدمت شوهرش باشد. بعضی‌ها هم که شبهه کردند مثل صاحب وسائل که استنابه کند برای طواف نساء. مقتضای قاعده هم که استنابه است. این شبهه هم و لو خلاف ظاهر بود ولی بالاخره یک شبهه‌ای بود که فقد تم حجها یعنی حجش صحیح است طواف نساء هم جزء حج نیست. این شبهه و لو خلاف ظاهر بود ولی همه این‌ها باعث یک احتیاط واجب می‌شود. ... حالا جاهایی که خیلی سخت نیست... احتیاط واجب هست چون ببینید جاز لها ترک طواف النساء و الخروج مع القافلة و الاحوط حینئذ ان تستنیب مسبوق به فتوی به خلاف نیست و لذا می‌شود احتیاط واجب. ... جاز لها ترک طواف النساء یعنی ترک المباشرة. و الاحوط احتیاط واجب است در استنابه.

اما راجع به حیض بعد تجاوز النصف صحیحه فضیل بن یسار است: اذا طافت المرأة طواف النساء فطافت اکثر من النصف فحاضت نفرت ان شاءت. نیاز به بقاء در مکه هم نیست و لو حرج نباشد در بقاء در مکه و این هم ظاهرش این است که نیاز به نائب گرفتن برای اتمام طواف نیست یا برای نماز طواف. و لکن باز همان بیان تکرار می‌شود که احتیاط واجب این است که نائب بگیرد برای اتمام طواف و نماز طواف. اما این‌که احتیاط واجب این باشد که صبر کند تا پاک بشود که خلاف نص این صحیحه است. اما نص نبود این دو صحیحه در عدم وجوب استنابه؛ ظهور اطلاقی بود. اذا طافت المرأة طواف النساء فطافت اکثر من النصف فحاضت نفرت ان شاءت.

[سؤال: ... جواب:] در هر دو مورد اطلاق مقامی بود. ... تمضی فقد تم حجها او هم اطلاق مقامی است. و الا تمضی فقد تم حجها و تستنیب لطواف النساء. این صحیحه دوم هم فرمود فحاضت نفرت ان شاءت نفرمود و لکن تستنیب لاتمام الطواف و الاتیان بصلوة الطواف. وقتی شما به یک زنی که نصف طواف نساء را انجام داده بعد حیض شده می‌گویید اگر دوست داری برو اصلا حرفی نمی‌زنی از نائب گرفتن برای اتمام طواف یا برای اداء نماز طواف خب می‌گوییم ظهور مقامیش این است که لازم نیست. انصاف این است که این ظهور مقامی حجت است. فقط بخاطر اهمیت مورد احتیاط کردند به این‌که نائب بگیرد برای اتمام طواف و یا اتیان صلوة طواف. ... اگر این دومی اطلاق لفظی نداشته باشد اطلاق مقامی که یعنی ظهور مقامی دارد که مقدم است بر اطلاقات دیگر. امام به این زن نفرمود که بعد از حیض در اثناء طواف نساء نائب بگیر. نفرت ان شاءت. ... قطعا عرف استظهار می‌کند که بیش از این چیزی به گردن این زن نیست که نصف طواف نساء را انجام داد حال اگر می‌خواهد برود و نیاز به نائب گرفتن نیست.

آن وقت چطور است شما در آن طواف نسائی که اصلش فراموش شده آنجا می‌گویید لازم نیست نائب بگیرد اما اینجا که چهار شوط را انجام داده می‌گویید خلاصه این زن باید نائب هم بگیرد. این عرفی است؟

[سؤال: ... جواب:] این صحیحه دوم در بقاء در مکه هیچ اجباری نیست و لو به حرج نمی‌افتد این زن بعد از تجاوز از نصف حیض شد. ... می‌تواند خارج بشود و لو بدون حرج اگر بماند می‌تواند صبر کند پاک بشود و اتمام کند طواف نساء را و هیچ به حرج نمی‌افتد اما صحیحه فضیل بن یسار فرمود لازم نیست نفرت ان شاءت. بر خلاف حیض قبل طواف النساء که در آنجا فرض این است امام فرمود لاتستطیع ان تتخلف عن اصحابها و لایقیم علیها جمالها. یعنی نمی‌تواند بماند در مکه تا بعد از پاک شدن طواف نساء بکند. در روایت علی بن ابی حمزة هم بود که تستعدی علیهم. اگر بتواند اعتراض می‌کند و کاروان را نگه می‌دارد تا پاک شود برای طواف نساء. ولی اگر حرج هست در بقاء این زن در مکه یا اصرارش بر ماندن کاروان همراه با او امام فرمود تمضی فقد تم حجها.

مسئله 424: نسیان الصلاة فی طواف النساء کنسیان الصلاة فی طواف الحج. و قد تقدم حکمه فی مسئله 329.

کسی که فراموش می‌کند نماز در طواف نساء را مشهور تفصیل دادند. گفتند آمده شهر خودش مثلا،‌ اگر حرج نیست بر گردد. برای نماز دو رکعتی بر گردد خلف مقام نماز طواف نساء را بخواند. اگر حرج است در رجوع خودش به مکه نائب بگیرد. و یا در وطنش دو رکعت نماز بخواند به نیت نماز طواف.

ما قبلا عرض کردیم این فرمایش مشهور که آقای خوئی پذیرفت، تمام نیست. امام فرموده‌اند: کسی که فراموش کند نماز طواف را و دور بشود از مکه فلااشقّ علیه فی ان یرجع الی مکة؛ من سخت نمی‌گیرم. روایت این است: ان کان ارتحل فانی لااشق علیه و لاآمره ان یرجع و لکن یصلی حیث ذکر. من سخت نمی‌گیرم که به او بگویم بر گرد خلف مقام نماز بخوان؛ هر کجا که یادش آمد نماز طواف بخواند قبول است. این معنایش حرج است؟ اگر یک کسی یادش برود مسواک بزند بیاید در رختخوابش شما به او بگویید من به تو سخت نمی‌گیرم بگویم از رختخواب بلند شو برو مسواک بزن برگرد به خواب، یعنی حرج؟ یعنی ایجاد کلفت برای تو نمی‌کنم. خود کلفت رجوع به مکه. این‌که حرج لازم نیست باشد. و لذا این روایت می‌گوید من کلفت به شما نمی‌دهم، سختی به شما نمی‌دهم که بگویم برگردید مکه هرکجا یادتان آمد نماز بخوانید. البته از مجموع روایات استفاده می‌شود که ان کان قریبا من مکة رجع و ان کان بعیدا عن مکة صلی فی مکانه. و لذا معیار این است که از مکه دور بشود. یا بر گردد به وطنش و لو بدون حرج هم می‌تواند برگردد نیاز به برگشتن نیست. لااشقّ علیه و لاآمره ان یرجع یصلی فی مکانه.

و الحمد لله رب العالمین.